

یادداشت

دربهمان پاشنه‌می چرخد

همین که ۴۷ سال پیش دریاچه ارومیه داشتیم و امروز دیگر چنین دریاچه‌ای با آن پهناوری وجود ندارد و همه آن را به بهای جلب رضایت کشاورزانی که فقط به برداشت محصولشان در سال بعد می‌اندیشیدند و مسئولانی که از میان همین کشاورزان به بالاترین سطوح تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی رسیده بودند، نابود کردیم. اینکه در حاشیه بیابان برنج کاشته‌ایم و کشاورزی در منطقه‌ای خشک را شش برابر کردیم و در نتیجه، تالاب گاوخونی و زاینده‌رود را خشک کردیم و به اسم سهم آب و برای رضایت کشاورزانی که طلب آب برای کشت برنج در بیابان می‌کردند، از کوهرنگ آب کشیدیم و کمبود آب به گردن صنایعی که فقط سه در صد آب کشور را مصرف می‌کنند، انداختیم و از مردمان شهر خواستیم که صرفه‌جویی کنند و فشار آب شرب در لوله‌ها را، یا کم یا قطع کردیم و شهر قم را در دل کویر سرسبز و گلستان کردیم و سد کنند در معلوم نیست با چه هدفی بر روی یک کنبد نمکی بنا کردیم تا آب شیرین و نایاب کشور را شور کنیم؛ یا در همین ماجرای حجاب که از همان اول معلوم بود چه خواهد شد، درس نگرفتیم و لایحه‌ای در مجلس گذراندیم که حتی دیگر در آن به حجاب شرعی هم استناد نشده بود و از تصویب شورای نگهبان هم گذشت و بعد خودمان بر سر عقل آمدیم که اجرای این قانون، به مصلحت نیست و جلوی ابلاغش را گرفتیم. خوب، مگر نه اینکه ضرب‌المثل داریم که می‌گویند «چرا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی؟» و مگر این‌همه هشدار ندادند که بابا جان نکنید، این کار را؟ بعد یکی پیدا می‌شود در همین مجلس شورای اسلامی، در همان لایحه بعدا قانون‌شده ولی ابلاغ‌نشده عفاف و حجاب یک بند عجیب می‌گنجد که دوربین‌های انرژی اتمی هم در خدمت کنترل حجاب باشد و آن هم وقتی که این همه هک در سیستم‌های مان را پیش‌از آن تجربه کردیم و فقط وقتی جنگ ۱۲ روزه شد، دوربین‌هایی را که برای کنترل حجاب بانوان به کار می‌رفت، فهمیدیم که چه اشتباهی کردیم، هنوز طلیک‌راند و بیرون از مجلس هم، همراهان همان‌ها، دست برمی‌دارند و می‌گویند ۸۰ هزار نفر را برای ادامه همان راه به خیابان‌ها خواهند فرستاد. بعد به جایش چه کنیم؟ واقعیت آن است که بشخصه امیدوار بودم بعد از تجربه «مصیبت معجزه هزاره سوم» و دولت حاکمیت یک‌دست که نتیجه‌اش فقط در یک قلم، اختلاس سه‌میلیارد ۷۰۰ میلیون دلاری بوده و تنها در همان سه سال، رکورددار اختلاس شده و معلوم نیست اگر هشت‌ساله می‌شد، چه بلایی بر سر کشور می‌آمد، با آمدن دولت پزشکیان، کمی به هشدار دلسوزان گوش داده شود، که نشد. دولتی که دیگر نه خودش و نه برخی از ما هوادارانش، حتی از وفاق هم نمی‌گویند. «دولتی بدون تئوری برای اداره کشور» که وقتی معلوم شد وفاقش ابزاری بی‌اثر است، جز اینکه بگویند «شما بگویید چه کنیم؟» چاره‌ای ندارد. اما مشکل این است که دلسوزان همیشه گفته‌اند چه کنیم ولی هیچ وقت گوش شنوایی نبوده و به نظر می‌رسد همچنان همین است و در بر همان پاشنه می‌چرخد.

موازی‌کاری؛ آینه‌ای از تفکرما

از همین رو است که هر گروه سازوکار ویژه خود را طراحی می‌کند، هر مجموعه سامانه‌ای برای خودش دارد، هر بخش بودجه‌ای جدا، ماموریتی مشابه و عملکردی متفاوت. گویی تعدد را نشانه تدبیر می‌پنداریم و کثرت را جایگزین کفایت می‌دانیم. او این نگاه، از خانه آغاز می‌شود، در ابتداواده‌ای که پدر و مادر هر یک ساز خود را می‌زنند، در مدرسه‌ای که معلم و مدیر همسو نیستند، در دانشگاهی که استادان جزایری جدا افتاده‌اند و در جامعه‌ای که قانون، نه وسیله نظم بلکه مانعی در مسیر تلقی می‌شود، پس طبیعی است که در سطح کلان نیز هر مسئله‌ای به‌جای حل، تقسیم شود، هر پروژه‌ای چند ناظر داشته باشد، هر برنامه‌ای چند مجری و هر تصمیمی چندین نسخه موازی. در کشورهایی که به سامان رسیده‌اند، اصل بر تمرکز مأموریت و تفکیک روشن وظایف است؛ اینجا اسامی پراکنده‌ی، تکرار و هم‌پوشانی بی‌ثمر، به قاعده تبدیل شده است. آنجا، مسئولیت‌ها شفاف و مشخص‌اند؛ اینجا، هرکس دست‌ی در کار دارد، اما در نهایت هیچ‌کس پاسخ‌گو نیست. و این است که موازی‌کاری، دشمن پاسخ‌گویی است، وقتی چند مرجع یک کار را بر عهده دارند، هیچ‌کدام مسئولیت مستقیم نمی‌پذیرد. در نتیجه، مردم سردرگم می‌شوند، تصمیم‌ها بی‌اثر می‌مانند و ساختارها فرسوده می‌شوند. اگر بخواییم از این تار به‌هم‌ریخته موازی‌کاری بیرون بیاییم، باید از بازنگری در نگاه خود آغاز کنیم؛ از باور به تخصص به‌جای تعارف، از واگذاری واقعی به‌جای تظاهر و از حذف ساختارهای تکراری به‌جای افزودن مدل‌های تزینی. تا این دگرگونی از ذهن آغاز نشود، هر اصلاحی، تنها مُسکنی موقت خواهد بود، نه درمانی پایدار.

خبر

برپایی اختتامیه جشنواره فیلم کوتاه تهران

اختتامیه جشنواره فیلم کوتاه تهران برای معرفی برگزیدگان چهل‌ودومین دوره برپا شد. به گزارش ایسا، چهل و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران پس از پنج روز به ایستگاه آخر رسید تا این دوره از جشنواره به دبیرکل بهروز شعبی با نمایش فیلم‌های جدید فیلمسازان سینمای کوتاه به پایان برسد. آیین اختتامیه این جشنواره عصر جمعه، دوم آبان‌ماه در مجموعه تیسس ایران مال برگزار شد تا عوامل فیلم‌ها و مهمانان این رویداد در مکانی متفاوت‌تر از سالن‌های مرسوم و در هوای آزاد برگزیدگان این دوره را بشناسند. این مراسم برخلاف برنامه‌های مشابه تقریباً بدون تأخیر با پخش سرود جمهوری اسلامی ایران، آتش بازی و با اجرای فرزد حسنی آغاز شد.حسنی همان ابتدا خبر داد که کنداکتور سخنرانی‌ها حذف شده و بعد بهروز شعبی، دبیر جشنواره فقط به گفتن خوشامد و تبریک به فیلمسازان اکتفا کرد و افزود: صاحبان جشنواره فیلمسازان بودند و این اختتامیه برای ما شروع سال جدید در سینماست. سپس با حضور بهروز آذر، معاون زبان رئیس‌جمهور، حمید جبلی، سیف‌الله صمدیان، مهدی آشنا و شعبی جوایز جشنواره ملی عکس‌خوانده ایرانی را اهدا کردند.

در بخش تک عکس، لوح برنزی و دیوست میلیون ریال جایزه نقدی به سید علی رضویان برای عکس قالی بی‌جان از شهرستان بیجار تعلق گرفت. لوح نشان نقره‌ای و سیصد میلیون جایزه نقدی به عزیز بابت‌نژاد برای عکس دختر شهری از خرم آباد اهدا شد. لوح طلایی و چهارصد میلیون ریال جایزه نقدی به سید علی حسینی‌فر برای عکس «دختر سبزه به دست» از شهرستان سبزوار اهدا شد. در بخش مجموعه عکس، لوح جشنواره و جایزه نقدی به مجید جحتی برای عکس عروسی خوبان از تهران تعلق گرفت. در ادامه جایزه بخش دومین جایزه عکس تهران اهدا شد و با حضور سیامک زمردی‌مطلق و نادر فوقانی هیئت داوران این بخش، مدال برنزی و صد میلیون ریال به حمیدرضا هلالی برای عکس مادر در آشپزبور اهدا شد. مدال نقره‌ای و مبلغ صد و پنجاه میلیون ریال به علی آذر برای عکس «بعد از ظهر در پل خواجه» تعلق گرفت. مدال طلایی و مبلغ دیوست میلیون ریال به امیرحسین آرمند برای عکس «داستان عشق» از شهر ساری اهدا شد. در بخش مجموعه عکس مدال طلایی جشنواره و مبلغ دیوست و پنجاه میلیون ریال به اصغر بشارتی برای مجموعه «صد موتو» از قشم اهدا شد.

در سال ۱۹۸۷، آکبون و هاویت این خلا نظری را پر کرده و نخستین مدل رشد درون‌زای مبتنی بر ایده‌های شومیتز (نوآوری و تخریب خلاق) را عرضه کردند. این مدل نقش کارآفرینان و شرکت‌های نوآور را در قلب فرایند رشد قرار داد و نشان داد پیشرفت فناوری صرفا عامل برون‌زا نیست،بلکه‌می‌تواندنتیجه سرمایه‌گذاری آگاهانه‌درتحقیق‌وتوسعه باشد. در اقتصاد دیجیتال، این دیدگاه اهمیت مضاعفی دارد. نوآوری‌های بی‌درینی دیجیتال (از پلتفرم‌های آنلاین گرفته تا هوش مصنوعی) می‌توانند صنایع موجود را دگرگون کرده و شیوه‌های سنتی را کنار بزنند؛ نمونه بارز تخریب خلاق در عصر دیجیتال، برای بقا و رشد در چنین محیط پویایی، نگاه‌ها و اقتصادها باید توان پذیرش و ایجاد تغییر مستمر را داشته باشند. مدل شومیتزی بر همین پویایی تاکید دارد و تصریح می‌کند که جریان دائمی ایده‌های جدید محرک اصلی توسعه است. مطالعات معاصر نیز مؤید این نکته‌اند؛ به طوری که پویایی ورود و خروج بنگاه‌ها و نوآوری‌های آنها در قلب نظریه‌های رشد قرار گرفته است. الگوی رشد شومیتزی دارای سه ستون اساسی است: ستون اول نوآوری تجمعی است. هر اختراع و نوآوری بر پایه دانش پیشین بنا می‌شود و به‌این‌ترتیب دانش به صورت تجمعی انباشته می‌شود (که بر اهمیت نهادهای انتقال دانش و انتشار فناوری تاکید دارد)؛ ستون دوم رانت نوآوری موقت است. کل اختصاری کوتاه‌مدتی که نصیب نوآور می‌شود و انگیزه سرمایه‌گذاری در R&D را فراهم می‌کند؛ ستون سوم تخریب خلاق است. نوآوری‌های جدید به‌مرور فناوری‌ها و محصولات قدیمی‌تر را کنار می‌زنند و ساختار بازار را دگرگون می‌کنند. این ارکان سه‌گانه توضیح می‌دهند که چرا اقتصادهای مبتنی بر نوآوری می‌توانند رشد پایدارتر و پویاتری داشته باشند. به بیان دیگر، توسعه در گرو جریان مستمر نوآوری‌هایی است که روی شانه نوآوری‌های قبلی شکل می‌گیرند و نوآوران پاداشی موقت می‌دهند و سپس خود جایگزین نوآوری‌های پیشین می‌شوند.

نوآوری تجمعی و نقش نهادهای تسهیلگر دانش

موکیر با بررسی تاریخ انقلاب صنعتی بریتانیا نشان می‌دهد که عامل کلیدی این جهش، جایگزینی «رشد اسمیتی» (مبتنی بر تخصص و تجارت) با «رشد شومیتزی» مبتنی بر دانش مفید و نوآوری فناوریانه بود. به تعبیر او، زمانی رشد اقتصادی بشر شتاب گرفت که دانش نظری (علوم و ایده‌های علمی) و دانش عملی (مهارت‌های فنی مهندسان و صنعتگران) به یکدیگر پیوند خوردند و هم‌افزایی کردند. این اتصال میان علم و عمل موجی از اختراعات و صنایع جدید در قرن ۱۸ و ۱۹ به وجود آورد و آغازگر رند نوآوری تجمعی شد که طی آن هر پیشرفت بر دستاوردهای پیشین بنا می‌شد. برای تداوم چنین نوآوری تجمعی، وجود نهادهای و ساختارهایی که تولید و انتشار دانش را تسهیل کنند، حیاتی است. در دوران روشنگری و انقلاب صنعتی، فرهنگِ شکل گرفت که کنجکاوی علمی و ارزش‌نهادن به دانش کاربردی را ترغیب می‌کرد؛ در نتیجه دانش به‌سرعت تولید و منتشر شد و حتی انگیزه‌های غیرمادی مانند شهرت و جوایز علمی نیز به محرک نوآوری تبدیل شد. به صورت موازی نهادهایی مانند انجمن‌های علمی، آکادمی‌ها، مدارس مهندسی و نظام‌های حق اختراع ایجاد شدند که هزینه دسترسی به دانش را کاهش داده و جریان‌اطاعات را شتاب بخشیدند. در اقتصاد دیجیتال امروز نیز برای دستیابی به نوآوری تجمعی باید فرهنگی مشابه ایجاد شود که اشتراک دانش، همکاری علمی-صنعتی و پذیرش نوآوری را تشویق کند. به‌عنوان مثال، پلتفرم‌های داده‌با، انجمن‌های تخصصی آنلاین و مخازن دانش دیجیتال می‌توانند به تکثیر دانش کدگذاری‌شده و انتشار سریع‌تر آن کمک کنند. یکی از الزامات عملی در این زمینه، شکل‌گیری اکوسیستم‌های محلی نوآوری است که بازیگران مختلف فناوری را به هم متصل کند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد شبکه‌های محلی میان صنعتگران و دانشمندان از انجمن‌های علمی و محافل آکادمیک گرفته تا حتی قهوه‌خانه‌ها و باشگاه‌های محل گردهمایی مخترعان) به جریان‌یافتن ایده‌های کاربردی و انتشار دانش کمک شایانی کرد.

در دوران دیجیتال نیز سازوکارهایی نظیر هَکاتون‌ها، پارک‌های فناوری محلی و مراکز تحقیق‌وتوسعه مشترک دانشگاه-صنعت، کارکرد مشابهی دارند و می‌توانند با گرد هم آوردن نخبران فنی، انتشار دانش را تسریع و نوآوری‌های بومی را تقویت کنند. ایجاد و تقویت چنین اکوسیستم‌هایی در ایران (برای مثال در هر استان یا پیرامون دانشگاه‌های بزرگ) می‌تواند به رشد استارت‌آپ‌های دیجیتال و پیوند آنها با صنایع بزرگ‌تر منجر شود. درحالی‌که پارک‌های امروز چنین نقشی را ایفا نمی‌کنند و بدون شرکت‌های بزرگ، مجموعه‌ای بی‌ارتباط با هم را ساخته‌اند.

رقابت، رانت موقت و نوآوری

یکی از مباحث کلیدی در اقتصاد نوآوری، رابطه رقابت و نوآوری است. مدل ساده شومیتزی پیش‌بینی می‌کرد که افزایش رقابت (به دلیل کاهش امکان کسب رانت انحصاری) انگیزه نوآوری را تضعیف می‌کند. اما تحقیقات نشان داد که این رابطه پیچیده‌تر است؛ به شکل یک U معکوس است: میزان مناسبی از رقابت، شرکت‌ها را به نوآوری ترغیب می‌کند (آنها برای «گریز از رقابت» دست به نوآوری می‌زنند)، اما رقابت شدید می‌تواند سودآوری فعالیت‌های تحقیق‌وتوسعه را آن‌قدر کاهش دهد که نوآوری افت کند. به بیان دیگر، نه انحصار کامل و نه رقابت افسارگسیخته هیچ‌یک به نفع نوآوری نیستند؛ بهترین وضعیت، وجود رقابت هوشمندانه‌ای است که ضمن جلوگیری از رخت انحصاری، به نوآوران امکان کسب منفعت موقت را بدهد. در نظریه شومیتزی، وجود رانت نوآوری (منظور سود انحصاری کوتاه‌مدتی که نصیب نوآور می‌شود) شرط ضروری برای جبران ریسک و هزینه‌های سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید است. این رانت موقتی (مثلا در قالب ثبت حق اختراع یا مزیت پیشگام‌بودن در بازار) به شرکت نوآور امکان می‌دهد مخارج تحقیق و توسعه خود را جبران کند. با این حال، اگر ساختار بازار با قوانین طوری باشد که این رانت‌ها بیش از حد طولانی، تضمین‌شده یا غیررقابتی شوند، نوآوری تجمعی آسیب می‌بیند؛ زیرا شرکت‌های مسلط با انباشت قدرت انحصاری، جلوی ورود نوآوران تازه‌نفس را می‌گیرند. برای نمونه، در دنیای دیجیتال می‌شود که برخی (شرکت‌های فوق‌ستاره) با (Super Firms) دیدم را خرید رقیبا با انباشت پتنت‌ها دفاعی جلوی ظهور نوآوری‌های بعدی را

سد می‌کنند. ازاین‌رو سیاست‌گذاری باید دو جنبه را هم‌زمان مدنظر قرار دهد: حفظ انگیزه نوآوری از طریق حمایت‌های موقت (مثلا یک نظام مالکیت فکری که به نوآور پاداش انحصاری کوتاه‌مدت دهد) و بعد رقابت و انتشار دانش پس از طی شدن آن دوره موقت را تضمین کند. اصلاح نظام مالکیت فکری در جهت این توازن بسیار مهم است؛ چراکه تاریخ نشان می‌دهد حقوق مالکیت فکری ابزاری دولیه بوده است که اگر نامتوازن طراحی شود، می‌تواند به جای تشویق اختراع، مانع انتشار دانش شود. در عصر دیجیتال نیز سیاست‌گذاری در حوزه آی‌پی باید میان ایجاد انگیزه کافی برای نوآوری‌های مرزی و تضمین دسترسی آزاد به داده‌ها و الگوریتم‌ها توازن برقرار کند. برای مثال، الزام افشای فنی اختراعات در ازای اعطای حقوق انحصاری و محدودکردن کاربرد دفاعی پتنت‌ها از رویکردهایی است که می‌تواند مانع انحصار دانش شده و رقابت نوآوران را تقویت کند.

نقش شرکت‌های بزرگ در توسعه فناوری دیجیتال

شرکت‌های بزرگ فناوری نقشی دوگانه در نوآوری بازی می‌کنند. از یک سو، این شرکت‌ها به دلیل در اختیار داشتن منابع مالی و انسانی گسترده، قادرند سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در تحقیق‌وتوسعه انجام دهند و اغلب فناوری‌های بنیادین را ایجاد یا تجاری‌سازی کنند. همچنین حضور یک شرکت لنگر در صنعت می‌تواند پیرامون خود اکوسیستمی از تأمین‌کنندگان و استارت‌آپ‌های مکمل شکل دهد و با فراهم‌کردن پلتفرم‌ها، زیرساخت‌ها و استانداردها به کل زنجیره ارزش رونق بخشد. برای مثال، یک شرکت بزرگ در حوزه مخابرات یا تجارت الکترونیک می‌تواند با ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی و پلتفرمی لازم، زمینه را برای فعالیت هزاران کسب‌وکار دیجیتال کوچک‌تر فراهم کند و به‌عنوان موتور محرک یک خوشه نوآوری عمل کند. از سوی دیگر، تمرکز بیش از حد بازار در دست چند بازیگر بزرگ می‌تواند اثرات منفی بر نوآوری بلندمدت داشته باشد. اگر این شرکت‌های بزرگ تحت حمایت دائمی دولت قرار گیرند یا قوانین ضد انحصار کارآمدی برای مهارشان وجود نداشته باشد، به‌مرور به موانعی برای ورود نوآوران جدید تبدیل می‌شوند. مطالعات نشان می‌دهد برای چند شرکت بزرگ (شرکت‌های فوق‌ستاره) می‌تواند موجب رکود بهره‌وری و کاهش انگیزه نوآوری در کل اقتصاد شود. به بیان دیگر، حمایت‌های بلندمدت و بی‌قیدوشرط از غول‌های دیجیتال ممکن است آنها را به ابرشرکت‌های انحصاری در عصر دیجیتال تبدیل کند که جلوی پویایی و تحول صنعت را می‌گیرند؛ بنابراین سیاست‌گذار باید بین پرورش شرکت‌های توانمند و جلوگیری از انحصارطلبی آنها تعادل برقرار کند. وجود شرکت‌های بزرگ به خودی خود مزیت است، به شرطی که این شرکت‌ها به رقابت و نوآوری مستمر تشویق شوند، نه اینکه در سایه حفاظت دولتی به وضعیت غیررقابتی خو بگیرند.

جلوگیری از «تله درآمد متوسط دیجیتال»

اصطلاح «تله درآمد متوسط» به وضعیتی اشاره دارد که یک کشور پس از دوره‌ای از رشد جبرانی و تقلید فناوری‌های خارجی، در سطح درآمدی متوسط متوقف می‌شود و نمی‌تواند خود را به جمع اقتصادهای پیشرو برساند. در عرصه دیجیتال نیز چنین خطری وجود دارد، ممکن است یک کشور در مرحله اولیه با به‌کارگیری فناوری‌های موجود و ایجاد نسخه‌های بومی پلتفرم‌های جهانی (مثلا شبکه‌های اجتماعی یا فروشگاه‌های آنلاین داخلی) رشد کند، اما اگر این الگوی رشد تقلیدی تداوم یابد و به نوآوری اصیل تبدیل نشود، توسعه دیجیتال آن کشور به مرور کند شده و متوقف خواهد شد. به بیان دیگر، یک اقتصاد دیجیتال بدون دستیابی به نوآوری‌های مرزی (Frontier Innovation) احتمال دارد در سطحی میانی متوقف بماند و فاصله خود را با اقتصادهای پیشرفته کاهش ندهد؛ اتفاقی که امروز در کشور ما شکل گرفته است. برندگان نوبل ۲۰۲۵ تاکید می‌کنند کشورها در مراحل مختلف توسعه به نهاده‌ها و سیاست‌های متفاوتی نیاز دارند. در مراحل اولیه، تمرکز بر تقلید و جذب فناوری و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اساسی می‌تواند رشدآفرین باشد، اما در مراحل پیشرفته‌تر، راهبرد باید تغییر یابد؛ یعنی به‌جای تداوم حمایت‌های مبتنی بر الگوی تقلید، سیاست‌ها معطوف به رقابت و نوآوری در مرز فناوری جهانی شوند. کشورهایی که به نزدیکی مرز تکنولوژی می‌رسند، اگر نتوانند از این مرحله گذار کنند، در تله درآمد متوسط دیجیتال گرفتار خواهند شد. برای جلوگیری از این دام، دولت باید به